



Phenomenological Components of Home in Gaston Bachelard's Thought: An Analysis of Contemporary Theoretical Texts

Elham Parvizi¹ , Ghazaal Rahimi^{2*} 

1. Assistant Professor of Department of Architecture, Faculty of Art and Architecture, Kharazmi University, Tehran, Iran. Parvizi.e@khu.ac.ir

2. Master of Interior Architecture, Department of Architecture, Faculty of Art and Architecture, The University of Science and Culture, Tehran, Iran. Ghazaal.rahimi@iau.ir

Research Article

Abstract

In contemporary architecture, dwelling is often reduced to housing, understood primarily as a physical entity intended to satisfy functional and biological needs. In contrast, the concept of home refers to a meaningful lived experience of dwelling in which memory, individual and collective identity, imagination, a sense of belonging, and human relationships with space are closely intertwined. This study focuses on the concept of home and seeks to identify the phenomenological components constituting the meaning of home in Gaston Bachelard's thought by addressing the following research question: What are the phenomenological components constituting the meaning of home in Bachelard's thought? To this end, theoretical texts in architecture, environmental psychology, and the phenomenology of space were systematically reviewed and analyzed to identify shared themes, clarify conceptual relationships, and organize them into a coherent conceptual framework. Throughout this process, fragmented concepts across the theoretical literature were critically examined to reveal their underlying conceptual connections and to provide a more integrated understanding of the meaning of home. This analytical process also enabled the identification of recurring conceptual patterns across different disciplinary perspectives. The findings indicate that the meaning of home is a multilayered phenomenon emerging from the interaction of four interrelated dimensions: physical-architectural, social-lifeworld, psychological, and symbolic-imaginative. While the physical environment provides the conditions for the experience of dwelling, it is memory, a sense of belonging, imagination, and human relationships that ultimately endow it with meaning. Accordingly, home should be understood not merely as a residential unit but as a setting for the constitution of lived human experience. The conceptual framework proposed in this study provides an interpretive basis for understanding the multidimensional meaning of home and may also serve as a foundation for future research on the meaning of home and dwelling, particularly within human-centered architectural studies and research concerned with the quality of residential environments.

***Corresponding Author:**
Ghazaal Rahimi

Received: 2026/01/05
Accepted: 2026/02/20

Keywords: Home, Phenomenology, Gaston Bachelard, Lived Experience.

Cite this article: Parvizi, E. Rahimi, G. (2026). Phenomenological Components of Home in Gaston Bachelard's Thought: An Analysis of Contemporary Theoretical Texts. *Architectural & Environmental Research*, 3(5), 17-30. <https://doi.org/10.30470/jaer.2026.2083152.1198>



Print ISSN: 2588-6363
Online ISSN: 2981-247X

<https://jaer.znu.ac.ir/>

Authors 
University of Zanjan



مؤلفه‌های پدیدارشناختی خانه در اندیشه‌ی باشلار: تحلیلی بر متون معاصر

الهام پرویزی^۱، غزال رحیمی^۲

۱. استادیار گروه معماری، دانشکده هنر و معماری دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. رایانامه: Parvizi.e@khu.ac.ir

۲. کارشناس ارشد معماری داخلی، گروه معماری، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه علم و فرهنگ، تهران، ایران. رایانامه: Ghazaal.rahimi@iau.ir

مقاله پژوهشی

چکیده:

در معماری معاصر، سکونت غالباً در قالب «مسکن» به مثابه واحدی کالبدی برای پاسخ‌گویی به نیازهای عملکردی و الزامات زیستی تعریف می‌شود؛ در حالی که مفهوم «خانه» ناظر بر تجربه‌ای زیسته و معنادر از سکونت است که در آن خاطره، هویت فردی و جمعی، تخیل، احساس تعلق و روابط انسانی با فضا درهم‌تنیده می‌شوند. پژوهش حاضر با تمرکز بر مفهوم خانه، در پی شناسایی مؤلفه‌های پدیدارشناختی سازنده معنای خانه در اندیشه‌ی گاستون باشلار است و می‌کوشد به این پرسش پاسخ دهد که مؤلفه‌های پدیدارشناختی سازنده معنای خانه در اندیشه‌ی باشلار کدامند. بدین منظور، متون نظری حوزه‌های معماری، روان‌شناسی محیطی و پدیدارشناسی فضا به صورت نظام‌مند بازخوانی و تحلیل شدند تا مضامین مشترک استخراج، روابط مفهومی میان آن‌ها تبیین و در قالب چارچوبی منسجم سامان‌دهی شوند. در این فرایند، مفاهیم پراکنده در ادبیات نظری با یکدیگر ستجیده شدند تا پیوندهای مفهومی میان آن‌ها آشکار و زمینه برای درکی منسجم‌تر از معنای خانه فراهم شود. یافته‌های پژوهش نشان داد که معنای خانه پدیدم‌ای چندلایه است که از تعامل چهار بُعد «کالبدی-معماری»، «اجتماعی-زیست‌مندی»، «روان‌شناختی» و «تمدین-خیال‌پردازانه» شکل می‌گیرد؛ به گونه‌ای که کالبد نه صرفاً یک واحد تجربه سکونت را فراهم می‌کند، اما خاطره، احساس تعلق، تخیل و روابط انسانی به آن معنا می‌بخشند. بر این اساس، خانه نه صرفاً یک واحد سکونتی، بلکه عرصه‌ای برای تکوین تجربه زیسته انسان است و چارچوب مفهومی ارائه‌شده در این پژوهش، مبنای تفسیری برای فهم چندبعدی معنای خانه فراهم می‌آورد. همچنین می‌تواند مبنایی برای پژوهش‌های آینده در حوزه معنای خانه و سکونت، به‌ویژه در مطالعات معماری انسان‌محور و کیفیت محیط‌های مسکونی، باشد.

* نویسنده مسئول:

غزال رحیمی

دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۱۰/۱۵

انتشار مقاله: ۱۴۰۴/۱۲/۰۱

واژگان کلیدی:

خانه، پدیدارشناسی، گاستون باشلار، تجربه زیسته.



مقدمه

سکونت در فضاهای معماری، از دیرباز صرفاً پاسخی به نیازهای کالبدی و امنیتی انسان نبوده، بلکه بستری برای شکل‌گیری تجربه زیسته، خاطره و معنا نیز به شمار آمده است. باین‌حال، در بسیاری از رویکردهای معماری معاصر، به‌ویژه در فرایندهای تولید انبوه مسکن، توجه به ابعاد کیفی و تجربی سکونت تا حد زیادی تحت‌الشعاع ملاحظات عملکردی و کالبدی قرار گرفته است. در نتیجه، تمایز میان «مسکن» به‌مثابه محصولی کالبدی و «خانه» به‌عنوان فضایی برای تجربه زیسته انسان، کمرنگ شده است؛ این وضعیت می‌تواند به تضعیف هویت و احساس تعلق در محیط‌های مسکونی معاصر بینجامد. در این میان، آنچه یک سرپناه را به خانه بدل می‌کند، نه صرفاً ویژگی‌های کالبدی فضا، بلکه مجموعه‌ای از تجربه‌ها، خاطره‌ها، روابط انسانی و معنایی است که در گذر زمان و در پیوند با فضا شکل می‌گیرند.

در رویکرد پدیدارشناسانه، گاستون باشلار در کتاب بوطیقای فضا به بررسی جنبه‌های تجربی و خیال‌پردازانه فضاهای زندگی انسان می‌پردازد. از نظر او، خانه صرفاً ساختاری کالبدی نیست، بلکه بستری برای شکل‌گیری خاطره، خیال و تجربه‌های درونی انسان است. در این رویکرد، خاطره و تخیل در تجربه سکونت درهم می‌آمیزند و به فضا معنا می‌بخشند. این نگاه در بسیاری از رویکردهای پدیدارشناسانه معماری و تفسیرهای روان‌شناختی مرتبط با تجربه فضا نیز بازتاب یافته است؛ جایی که خانه به‌مثابه بستری برای شکل‌گیری هویت و پیوند وجودی انسان با جهان پیرامون فهم می‌شود.

باوجود چنین پشتوانه نظری غنی، در بسیاری از پژوهش‌های معماری معاصر، به‌ویژه در مطالعات مسکن، هنوز چارچوبی منسجم برای تبیین مؤلفه‌های کیفی و معنایی خانه ارائه نشده است. از این‌رو، پژوهش حاضر باهدف بازخوانی معنای خانه در چارچوب اندیشه‌های پدیدارشناسانه گاستون باشلار، به شناسایی و تبیین مؤلفه‌های پدیدارشناختی سازنده معنای خانه می‌پردازد. براین‌اساس، پرسش اصلی پژوهش چنین مطرح می‌شود: مؤلفه‌های پدیدارشناختی سازنده معنای خانه در اندیشه باشلار کدام‌اند؟

اهمیت این پژوهش در واکاوی خانه نه صرفاً به‌مثابه واحدی کالبدی، بلکه در مقام عرصه‌ای برای تکوین تجربه زیسته، هویت و حس تعلق است. از این منظر، درک ابعاد معنایی خانه می‌تواند به بازاندیشی در رویکردهای طراحی معماری و ارتقای کیفیت محیط‌های مسکونی یاری رساند. در همین راستا، پژوهش حاضر با تحلیل نظام‌مند متون نظری مرتبط، در پی تدوین چارچوبی مفهومی برای تبیین ابعاد معنایی خانه است؛ چارچوبی که پیوند میان ابعاد کالبدی، روان‌شناختی، اجتماعی و خیال‌پردازانه تجربه سکونت را تبیین می‌کند.

ساختار این مقاله در پنج بخش تنظیم شده است: پس از مقدمه، در بخش مبانی نظری، دیدگاه‌های پدیدارشناسانه درباره مفهوم خانه و اندیشه‌های باشلار بررسی می‌شود. در بخش روش‌شناسی، رویکرد پژوهش در تحلیل متون نظری تبیین می‌گردد. یافته‌های پژوهش در بخش چهارم ارائه شده و در بخش بحث و تحلیل، ابعاد استخراج‌شده تفسیر و واکاوی می‌شوند. در نهایت، نتایج پژوهش و دلالت‌های آن برای طراحی معماری معاصر جمع‌بندی می‌شود.

پرسش‌ها و فرضیه‌های پژوهش

باتوجه به هدف پژوهش مبنی بر بازخوانی معنای خانه در چارچوب اندیشه پدیدارشناسانه گاستون باشلار و باهدف شناسایی مؤلفه‌های سازنده این معنا، پژوهش حاضر در پی پاسخ‌گویی به پرسش اصلی زیر است:

۱. مؤلفه‌های پدیدارشناختی سازنده معنای خانه در اندیشه باشلار کدام‌اند؟

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر با رویکرد فراترکیب کیفی و با بهره‌گیری از تحلیل مضمون انجام شده است. هدف از به‌کارگیری این رویکرد بازخوانی و ترکیب تفسیری مطالعات پیشین به‌منظور شناسایی و تبیین مؤلفه‌های پدیدارشناختی سازنده معنای خانه در پیوند میان معماری، روان‌شناسی محیطی و پدیدارشناسی فضا است. فراترکیب به پژوهشگر امکان می‌دهد با عبور از نتایج منفرد پژوهش‌ها، الگوهای مفهومی مشترک را آشکار کرده و

تصویری منسجم‌تر از دانش موجود ارائه کند. در این پژوهش، این رویکرد به‌عنوان ابزاری برای بازخوانی متون مرتبط با تجربه سکونت به‌کار گرفته شده تا مؤلفه‌های شکل‌دهنده معنای خانه استخراج و در چارچوبی تحلیلی سامان یابند.

در مرحله گردآوری منابع، جستجوی نظام‌مند در پایگاه‌های علمی بین‌المللی وب آو ساینس^۱، اسکوپوس^۲ و ساینس دایرکت/اسکو^۳ برای بازه زمانی ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۵ انجام شد. کلیدواژه‌های جستجو شامل خانه^۴، باشلار^۵، پدیدارشناسی فضا^۶ و روان‌شناسی محیطی^۷ و ترکیب‌های مختلف آن‌ها بود. در گام نخست، مجموعه‌ای از مطالعات مرتبط شناسایی شد و سپس منابع به‌صورت مرحله‌ای غربال شدند. معیارهای ورود به مطالعه شامل ارتباط مستقیم با مفهوم خانه و تجربه سکونت، پرداختن به ابعاد فضایی یا پدیدارشناسانه سکونت، انتشار در قالب مقالات علمی داور شده یا پایان‌نامه‌های معتبر و دسترسی به متن کامل بود. در مقابل، مطالعاتی که صرفاً به جنبه‌های فنی ساخت‌وساز، اقتصاد مسکن یا موضوعات غیرمرتبط با تجربه فضایی خانه می‌پرداختند، از فرایند تحلیل کنار گذاشته شدند.

پس از اعمال این معیارها، ۳۴ منبع بین‌المللی انتخاب شد. به‌منظور تقویت بعد بومی پژوهش، ۱۰ منبع فارسی شامل مقالات علمی-پژوهشی و پایان‌نامه‌های مرتبط از پایگاه‌های اس.آی.دی^۸ و ایرانداک^۹ نیز به مجموعه افزوده شد. در نهایت، ۳۴ منبع علمی واجد شرایط وارد مرحله تحلیل کیفی شدند.

در مرحله تحلیل، متون منتخب با رویکرد تحلیل مضمون مورد خوانش تفسیری قرار گرفتند. در این فرایند، ابتدا واحدهای معنایی مرتبط با تجربه سکونت و مفهوم خانه در هر متن شناسایی و به‌صورت کدهای اولیه ثبت شدند. در گام بعد، کدهای هم‌معنا در قالب مضامین فرعی سازمان‌دهی شدند و سپس با مقایسه و ترکیب این مضامین، دسته‌بندی مفهومی گسترده‌تری شکل گرفت. این فرایند تحلیلی در نهایت به شناسایی ابعاد اصلی تجربه خانه انجامید. مضامین استخراج‌شده در چهار حوزه مفهومی شامل ابعاد کالبدی-معماری، اجتماعی-زیست‌مندی، روان‌شناختی و نمادین-خیال‌پردازانه سامان‌دهی شدند و بر اساس آن‌ها چارچوب مفهومی معنای خانه تبیین گردید.

برای سامان‌دهی داده‌های متنی و ثبت فرایند کدگذاری، از نرم‌افزار تحلیل کیفی^{۱۰} به‌عنوان ابزار کمکی استفاده شد. این نرم‌افزار در سازمان‌دهی متون و دسته‌بندی کدها به کار گرفته شد؛ با این حال، فرایند تفسیر مفاهیم و شکل‌گیری چارچوب نظری بر پایه خوانش تفسیری پژوهشگر و در افق پدیدارشناسی فضا انجام گرفت.

انتخاب رویکرد فراترکیب در این پژوهش از آن روست که مفهوم خانه در اندیشه باشلار پدیده‌ای چندلایه و میان‌رشته‌ای است که در مطالعات مختلف از منظرهای گوناگون مورد بررسی قرار گرفته است. از این رو، بازخوانی و ترکیب تحلیلی این دیدگاه‌ها می‌تواند به آشکارشدن مؤلفه‌های بنیادی تجربه خانه و تبیین ابعاد پدیدارشناسانه آن در معماری معاصر بینجامد.

مفاهیم نظری پژوهش

در ادبیات معماری و علوم انسانی، تفکیک مفهومی میان مسکن و خانه از جایگاهی بنیادین برخوردار است. مسکن عموماً به واحد کالبدی سکونت و ویژگی‌های کالبدی آن اشاره دارد؛ درحالی که خانه مفهومی گسترده‌تر و پدیدارشناسانه است که تجربه زیسته انسان، خاطره، حس تعلق و معنا را در بر می‌گیرد. بدین ترتیب، سکونت منوط به تأمین سرپناه نیست؛ بلکه با تکوین هویت فردی و جمعی و تجربه‌ای معنادار از فضا پیوند دارد.

۱. مفهوم خانه در معماری و روان‌شناسی محیطی

سکونت در اندیشه معماری صرفاً به معنای تأمین سرپناه نیست، بلکه بستری برای شکل‌گیری تجربه زیسته، خاطره و معنا به شمار می‌آید (طباطبایی ابراهیمی و تفضلی، ۱۴۰۰). در حوزه معماری، اندیشمندانی همچون هرتربرگر بر این باورند که کیفیت واقعی فضاهای سکونتی زمانی محقق می‌شود که کاربران بتوانند فضا را با تجربه‌های شخصی، خاطرات و الگوهای زیست خود معنا ببخشند. در چنین رویکردی، معماری نه صرفاً تولید فرم، بلکه فراهم‌آوردن بستری برای شکل‌گیری تجربه‌های انسانی تلقی می‌شود (Duncan, 1981; Lawson, 2001). با این حال، در بخش قابل‌توجهی از معماری معاصر، به‌ویژه در تولید انبوه مسکن، رویکردهای تجربه‌محور در مقایسه با نگرش‌های عملکردگرا و کالبد محور کم‌رنگ‌تر شده‌اند (حیدری و همکاران، ۱۳۹۳).

از منظر روان‌شناسی محیطی، سکونتگاه فضایی برای تکوین هویت، حس تعلق و بازآفرینی خاطرات شناخته می‌شود. پژوهش‌ها حاکی از آن است که تجربه خانه می‌تواند از مقیاس فضای سکونتی فراتر رفته و در سطوح کلان‌تری همچون محله، شهر و حتی سرزمین نیز معنا یابد در این خوانش، خانه نه تنها مکان سکونت، بلکه بستر تجربیات عاطفی و اجتماعی انسان در فضا است.

مطالعات تجربی در این حوزه، به‌ویژه پژوهش‌های سیکس اسمیت^{۱۱} (۱۹۸۶) و اسمیت^{۱۲} (۱۹۹۴)، با بهره‌گیری از مصاحبه‌های عمیق و تحلیل کیفی، ابعاد مختلف تجربه خانه را واکاوی کرده‌اند. نتایج این پژوهش‌ها نشان می‌دهد که احساس خانه بودن، حاصل تعامل سه بُعد اصلی کالبدی، اجتماعی و فردی است. هیچ‌یک از این ابعاد به تنهایی قادر به شکل‌دهی تجربه کامل خانه نیستند؛ بلکه درهم‌تنیدگی معانی شخصی، روابط اجتماعی و کیفیت فضایی است که احساس تعلق و سکونت واقعی را پدید می‌آورد (جلول ۱).

جلول ۱. ابعاد تجربه خانه بر پژوهش‌های اساس سیکس اسمیت و اسمیت. تلون: نگارندگان.

شرح و نمونه‌ها	مؤلفه‌ها و شاخص‌های کلیدی	بُعد
تجربه آرامش، حس امنیت، دل‌بستگی به فضا، آزادی فردی	شادی، آرامش، امنیت، خاطره‌نگیزی، هویت	فردی
روابط خانوادگی و جمعی، معاشرت و حمایت اجتماعی	پیوند خانوادگی، تعاملات روزمره، تعلق	اجتماعی
نور طبیعی، سازماندهی فضایی مناسب، حفظ حریم خصوصی، ارتباط با طبیعت	نور، چیدمان، مبلمان، مقیاس، ارتباط با طبیعت	کالبدی

با بازخوانی این پژوهش‌ها مشخص می‌شود که هریک از آن‌ها تنها بخشی از تجربه خانه را بررسی کرده‌اند و جای یک نگاه یکپارچه که این مؤلفه‌ها را در یک چارچوب منسجم گرد هم آورد، خالی است. به همین دلیل، در این پژوهش، متون موجود را به‌عنوان منابعی پایه بازخوانی کردیم تا مؤلفه‌های معنایی خانه استخراج و در قالب یک چارچوب تحلیلی سامان‌دهی شوند.

مرور دیدگاه‌های نظری نشان می‌دهد که خانه پدیده‌ای چندبُعدی است و از پیوند میان تجربه فردی، روابط اجتماعی، ویژگی‌های کالبدی فضا و ابعاد خیال‌پردازانه شکل می‌گیرد. با این حال، در ادبیات موجود، این مؤلفه‌ها اغلب به‌صورت پراکنده و در چارچوب‌های نظری متفاوت بررسی شده‌اند. هدف این پژوهش، ترکیب تحلیلی این مطالعات است تا از این طریق به چارچوبی مفهومی دست یابیم که امکان فهمی عمیق‌تر از تجربه خانه را فراهم آورد.

در میان رویکردهای فلسفی معاصر، مارتین هایدگر^{۱۳} نیز با طرح مفهوم سکونت، خانه را فراتر از یک سرپناه کالبدی تفسیر می‌کند. از نظر او، سکونت صرفاً به معنای اقامت در یک بنا نیست، بلکه شیوه‌ای از بودن انسان در جهان است که نسبت او را با مکان، طبیعت و دیگران آشکار می‌سازد (Heidegger, 1971). اگرچه هایدگر مسئله سکونت را از منظر هستی‌شناختی بررسی می‌کند و باشلار بر تجربه، خاطره و خیال زیسته انسان از خانه تمرکز دارد، هر دو در عبور از تلقی صرفاً عملکردی از مسکن و تأکید بر معنای وجودی خانه هم‌سو هستند. از این منظر، اندیشه باشلار با سنت پدیدارشناسانه سکونت هم‌خوانی دارد، هرچند تأکید اصلی او بر بُعد شاعرانه و تخیلی تجربه خانه است.

۲. خانه در پدیدارشناسی باشلار

گاستون باشلار در اثر مشهور خود، بوطیقای فضا، خانه را کانون شکل‌گیری خیال انسانی و نقطه آغاز تجربه شاعرانه می‌داند (Bachelard, 1958). از نگاه او، خانه صرفاً یک ساختار کالبدی یا پاسخی به نیازهای زیستی نیست؛ بلکه فضایی است که در آن خاطره، رؤیا و تجربه زیسته انسان در هم می‌آمیزند. به همین دلیل، باشلار خانه را نخستین جهان انسان و خاستگاه شکل‌گیری تخیل و خاطرات بنیادین معرفی می‌کند (Bachelard, 1958). در این چارچوب، تخیل نیروی بنیادین و آفریننده است که انسان از رهگذر آن، خانه را فراتر از واقعیت مادی تجربه می‌کند و به آن لایه‌هایی از معنا، خاطره و رؤیا می‌بخشد (باشلار، ۱۳۹۲، ص ۵۶).

رویکرد باشلار به فضا، ماهیتی پدیدارشناسانه دارد؛ به این معنا که او به‌جای تمرکز بر ویژگی‌های کالبدی معماری، بر تجربه ذهنی و شاعرانه انسان از فضا تأکید می‌ورزد. از دیدگاه او، خانه بستری برای تکوین هویت فردی و بازآفرینی خاطرات است؛ فضایی که در آن تجربه‌های دوران کودکی، حس امنیت و نیروی خیال در حافظه انسان تثبیت می‌شود (Bachelard, 1958). از همین رو، خانه در اندیشه باشلار صرفاً محل وقوع

خاطره نیست، بلکه فضایی است که خاطره و رؤیا در آن ماندگار می‌شوند و انسان بارها در حافظه و خیال به آن بازمی‌گردد (باشلار، ۱۳۹۲، ص ۴۸).

اگرچه برخی مفاهیم باشلار، از جمله خیال، رؤیا و تصاویر خانه، از نظر مفهومی با مفاهیمی در روان‌شناسی تحلیلی کارل یونگ^{۱۴} هم‌پوشانی دارند، مبنای نظری این دو رویکرد متفاوت است. یونگ این مفاهیم را در چارچوب روان‌شناسی تحلیلی و کهن‌الگوهای ناخودآگاه جمعی تبیین می‌کند، درحالی‌که باشلار این مفاهیم را در چارچوب خوانشی پدیدارشناسانه از تجربه زیسته انسان از خانه بررسی می‌کند (طباطبایی ابراهیمی و تنضلی، ۱۴۰۰؛ Jung, 1964).

باشلار برای تبیین این تجربه چندلایه، اجزای مختلف خانه را به‌عنوان نمادهایی از ابعاد روانی انسان تفسیر می‌کند. در این خوانشی پدیدارشناسانه، هریک از فضاهای خانه معنایی فراتر از کارکرد کالبدی‌شان دارند. برای نمونه، زیرزمین نماد ناخودآگاه و لایه‌های عمیق روان است؛ درحالی‌که اتاق زیرشیروانی با قلمرو روشنائی، خاطره و تفکر عقلانی پیوند می‌خورد. گوشه‌ها نیز به‌عنوان فضاهای خلوت و مأمن، امکان تمرکز و بازگشت به خویش را فراهم می‌کنند. همچنین در تفسیرهای پدیدارشناسانه از بوطیقای فضا، عناصر ارتباطی همچون راه‌پله به‌عنوان نمادی از حرکت و گذار میان سطوح مختلف تجربه انسانی واکاوی شده‌اند.

این برداشت نشان می‌دهد که میان فضاهای معماری و تجربه روانی انسان، تعاملی دوسویه برقرار است. به بیان دیگر، فضاهای خانه نه تنها بستر زندگی روزمره، بلکه کانون شکل‌گیری خاطره، هویت و حس تعلق‌اند. از این منظر، هر فضای مسکونی می‌تواند واجد بن‌مایه‌ای از مفهوم خانه باشد، اما تنها زمانی به خانه‌ای معنادار بدل می‌شود که با خاطره، خیال و تجربه زیسته انسان پیوند برقرار کند (باشلار، ۱۳۹۲، ص ۴۵). براین اساس، فهم معماری خانه مستلزم توجه هم‌زمان به ابعاد کالبدی، روانی و خیال‌پردازانه آن است.

در دهه‌های اخیر، رویکرد باشلار الهام‌بخش بسیاری از پژوهش‌های میان‌رشته‌ای در حوزه‌های معماری و پدیدارشناسی فضا بوده است. متفکرانی همچون کریستین نوربرگ-شولتس^{۱۵} و معماری نظیر استیون هال، با تأکید بر مفهوم معنای زیسته فضا، اهمیت تجربه انسانی و حس تعلق را در شکل‌گیری فضاهای سکونت‌ی برجسته کرده‌اند.

براین اساس، خانه را می‌توان کانون شکل‌گیری تجربه‌های شاعرانه، بازآفرینی خاطرات و فراق‌کنی رؤیاهای فردی و جمعی دانست. این تحلیل نشان می‌دهد که درک عمیق خانه در معماری معاصر، مستلزم عبور از نگاه صرفاً کارکردگرایانه و توجه به ابعاد پدیدارشناسانه تجربه زیسته انسان است (جنول ۲).

جدول ۲. ابعاد پدیدارشناسانه تجربه زیسته انسان، تنوین: نگارندگان.

بعد فضایی	معنای استعاری/روانی	توضیح باشلاری
زیرزمین	ناخودآگاه ترس، رمزآلودگی	پیوند با لایه‌های عمیق روان و احساسات سرکوب‌شده
اتاق زیرشیروانی	عقلانیت، خاطرات، روشنائی	فضای تفکر، خیال‌ورزی و یادآوری
راه‌پله	گذار، رشد روانی	حرکت میان سطوح مختلف تجربه انسانی
گوشه‌ها	خلوت، مأمن، انزوا	فضای تمرکز، مراقبه و بازگشت به خویش
کل خانه	امنیت، هویت، خاطره تخیل جمعی	کانون تجربه شاعرانه سکونت

مطابق مبانی نظری پیش‌گفته، مفهوم خانه در معماری معاصر فراتر از یک ساختار کالبدی است و در پیوند با تجربه زیسته، خاطره، خیال و حس تعلق معنا می‌یابد. باین حال، نگاهی به ادبیات موضوع نشان می‌دهد که پژوهش‌های موجود هر کدام از زاویه‌ای خاص به این پدیده نگریسته‌اند؛ برخی بر ابعاد کالبدی تمرکز داشته‌اند، برخی بر جنبه‌های روان‌شناختی و اجتماعی، و گروهی نیز صرفاً به تفسیرهای پدیدارشناسانه بسنده کرده‌اند. این پراکندگی در دیدگاه‌ها، مانع از شکل‌گیری یک چارچوب تحلیلی جامع برای درک معنای خانه شده است.

بنابراین، برای دستیابی به درکی عمیق از مؤلفه‌های تجربه خانه، بازخوانی و ترکیب این مطالعات ضرورتی انکارناپذیر است. پژوهش حاضر، باتکیه بر خوانشی پدیدارشناسانه باشلار و باهدف آشکارسازی لایه‌های معنایی، متون مرتبط در حوزه معماری و روان‌شناسی محیطی را بازخوانی

و تلفیق می‌کند. هدف این است که مؤلفه‌های پدیدارشناختی سازندهٔ معنای خانه استخراج و در قالب چارچوبی مفهومی سامان یابند تا ابعاد کالبدی، روانی، اجتماعی و خیال‌پردازانهٔ خانه در پیوندی یکپارچه تبیین شوند.

تحلیل مفاهیم

در این پژوهش، متون منتخب با رویکرد تحلیل مضمون مورد بررسی قرار گرفتند. به‌منظور سامان‌دهی داده‌های متنی، فرایند کدگذاری و دسته‌بندی مضامین با بهره‌گیری از نرم‌افزار تحلیل کیفی انجام شد؛ باین‌حال، استخراج و تفسیر مفاهیم بر پایهٔ خوانش تفسیری پژوهشگر و در چارچوب مطالعات پدیدارشناسانهٔ خانه صورت گرفت.

در گام نخست، ۳۴ منبع منتخب وارد فرایند تحلیل شد که به شناسایی ۸۷ کد مفهومی اولیه انجامید. این کدها طی فرایند مقایسه و بازبینی، در ۱۶ مضمون کلیدی طبقه‌بندی و نهایتاً در قالب چهار لایهٔ مفهومی مرتبط با تجربهٔ خانه سازمان‌دهی شدند (جدول ۳).

جدول ۳. مضامین کلیدی استخراج‌شده از مطالعات مرتبط با مفهوم خانه و فرولای کدهای مفهومی در هر بُعد تدوین: نگارندگان.

ردیف	بُعد مفهومی	مضمون کلیدی	نمونه کد مفهومی	تعداد کد	درصد از کل
۱	کالبدی-معماری	حریم و قلمرو	حفظ مرزهای خانه، امنیت فضایی	۱۰	۱۷/۵٪
۲	کالبدی-معماری	فضای انعطاف‌پذیر	توع فضاهای، تغییرپذیری محیط	۷	۸٪
جمع بُعد کالبدی-معماری					
۳	روان‌شناختی	آرامش و آسودگی	احساس پناه، سکونت ذهنی	۱۲	۱۳/۸٪
۴	روان‌شناختی	خاطره و یادآوری	تداعی لحظات کودکی، خاطرات خانوادگی	۸	۹/۲٪
۵	روان‌شناختی	هویت و تعلق خاطر	احساس تعلق، هویت‌بخشی به فرد	۸	۹/۲٪
۶	روان‌شناختی	امنیت روانی	فقدان استرس، آرامش و سکون	۷	۸٪
جمع بُعد روان‌شناختی					
۷	نمادین-خیال‌پردازانه	نشانه اسطوره‌ای	خانه به‌سنان پناه اسطوره‌ای	۶	۶/۹٪
۸	نمادین-خیال‌پردازانه	خیال‌پردازی کودکانه	خانه در خیال و بازی کودکان	۴	۴/۶٪
۹	نمادین-خیال‌پردازانه	نماد معنوی و الهی	خانه به‌عنوان مرکز عالم و قدسیت	۶	۶/۹٪
جمع بُعد نمادین-خیال‌پردازانه					
۱۰	اجتماعی-زیست‌مندی	تعاملات متقابل	ارتباط با همسایگان، مشارکت اجتماعی	۷	۸٪
۱۱	اجتماعی-زیست‌مندی	تعلق به اجتماع	حس همملی، مشارکت در جشن‌ها	۵	۵/۷٪
۱۲	اجتماعی-زیست‌مندی	زمینه تاریخی و فرهنگی	یادگار نسل‌ها، بافت تاریخی	۷	۸٪
جمع بُعد اجتماعی-زیست‌مندی					
جمع کل کدهای استخراج‌شده				۸۷	۱۰۰٪

بررسی فراوانی این مضامین نشان می‌دهد که مفهوم خانه در متون بررسی‌شده، پدیدهای چندبُعدی است که از برهم‌کنش چهار بُعد کالبدی-معماری، روان‌شناختی، نمادین-خیال‌پردازانه و اجتماعی-زیست‌مندی شکل می‌گیرد. توزیع داده‌ها حاکی از آن است که معنای خانه نه در یک سطح منفرد بلکه در پیوند میان ساختار فضا، تجربهٔ ذهنی، بستر فرهنگی و روابط زیست‌انسانی تحقق می‌یابد.

در بُعد کالبدی-معماری (۱۷ کد، ۱۹/۵٪)، مضامینی همچون حریم و قلمرو و انعطاف‌پذیری فضایی بیشترین تکرار را دارند. این یافته نشان می‌دهد که سازمان فضایی، مرزبندی و قابلیت تغییرپذیری، بستر عینی شکل‌گیری تجربهٔ خانه را فراهم می‌کنند. باین‌حال، سهم کمتر این بُعد نسبت به سایر ابعاد نشان می‌دهد که کالبد به‌تنهایی تعیین‌کنندهٔ معنای خانه نیست.

بعد روان‌شناختی (۳۵٪، ۴۰/۲٪) بیشترین فراوانی را در میان ابعاد استخراج‌شده دارد. مضامینی مانند آرامش، خاطره، هویت، تعلق خاطر و امنیت روانی در این بخش برجسته‌اند. این تمرکز آماری بیانگر آن است که در متون مورد بررسی، خانه بیش از هر چیز به مثابه تجربه‌ای عاطفی و هویت‌بخش فهم شده است؛ جایی که حافظه، دلبستگی و احساس امنیت، معنای آن را شکل می‌دهند.

در بُعد نمادین-خیال‌پردازانه (۱۶٪، ۱۸/۴٪)، خانه واجد معانی اسطوره‌ای، معنوی و تخیلی است. مضامینی مانند نشانه اسطوره‌ای، نماد قدسی و خیال‌پردازی کودکانه نشان می‌دهد که خانه در بسیاری از منابع، ظرف روایت‌های فرهنگی و تجربه شاعرانه فضا تلقی شده است. بُعد اجتماعی-زیست‌مندی (۱۹٪، ۲۱/۸٪) نیز بر نقش خانه در بستر تعاملات اجتماعی، تعلق جمعی و پیوند با زمینه تاریخی-فرهنگی تأکید دارد. مضامینی همچون تعاملات متقابل، تعلق به اجتماع و تداوم نسلی نشان می‌دهد که خانه صرفاً یک قلمرو خصوصی نیست، بلکه در شبکه‌های از روابط اجتماعی و حافظه جمعی معنا می‌یابد.

در مجموع، توزیع کدهای استخراج‌شده نشان می‌دهد که هرچند عناصر کالبدی بنیان مادی خانه را شکل می‌دهند، اما بیشترین سهم در تعریف معنای آن به ابعاد روان‌شناختی و اجتماعی اختصاص دارد؛ امری که بر ماهیت تجربه‌محور و انسان‌مدار خانه تأکید می‌کند. یافته‌های به‌دست‌آمده نشان می‌دهد که تجربه خانه در متون بررسی‌شده در چهار بُعد کالبدی-معماری، روان‌شناختی، نمادین-خیال‌پردازانه و اجتماعی-زیست‌مندی قابل فهم است. بالین حال، صرف ارائه فراوانی مضامین برای درک عمیق‌تر معنای خانه کافی نیست. آنچه اهمیت دارد، تفسیر نسبت میان این ابعاد و فهم نحوه شکل‌گیری تجربه زیسته خانه در پیوند با اندیشه پدیدارشناسانه است. از این رو، در بخش بحث و تحلیل تلاش می‌شود تا مضامین استخراج‌شده در پرتو اندیشه پدیدارشناسانه گاستون باشلار و رویکرد پدیدارشناسی فضا تفسیر شوند تا سازوکار معنایی شکل‌گیری خانه به‌عنوان پدیده‌ای زیسته روشن‌تر شود.

تفسیر، تبیین و بحث

تحقیق حاضر نشان می‌دهد که فهم خانه فراتر از جست‌وجو در کالبد و فرم معماری است و تنها از خلال بازخوانی تجربه‌هایی ممکن می‌شود که در پس دیوارهای آن رسوب کرده‌اند. تأمل در متون پدیدارشناختی و بازخوانی آرای نظریه‌پردازان این حوزه نشان می‌دهد که معنای خانه در اندیشه باشلار و دیدگاه‌های همسو، از درهم‌تنیدگی چهار بُعد شکل می‌گیرد: بُعد کالبدی-معماری، اجتماعی-زیست‌مندی، روان‌شناختی و نمادین-خیال‌پردازانه. این ابعاد در واقع پاسخی به پرسش اصلی پژوهش‌اند؛ پرسشی که در پی شناسایی مؤلفه‌های پدیدارشناختی سازنده معنای خانه در اندیشه باشلار است. در این نگاه، خانه نه یک واحد سکونت صرف، بلکه تجربه‌ای زنده و معنادار است که در پیوند میان فضا، خاطره، خیال و زیست روزمره انسان شکل می‌گیرد.

بر اساس تحلیل متون، این ابعاد در قالب چارچوبی مفهومی به‌صورت لایه‌هایی به‌هم‌پیوسته قابل تفسیر هستند؛ چارچوبی که در بخش نتیجه‌گیری در قالب مدل نهایی پژوهش ارائه شده است.

نخستین یافته تحلیلی پژوهش، تمایز بنیادین میان دو مفهوم خانه و مسکن است. درحالی‌که مسکن عمدتاً به ابعاد کالبدی، فنی و عملکردی سکونت اشاره دارد، خانه در این پژوهش به سطحی فراتر از یک ساختار کالبدی ارتقا می‌یابد؛ سطحی که در آن فضا با خاطره، هویت، امنیت روانی، تخیل و روابط انسانی درهم می‌آمیزد و به تجربه‌ای معنادار از زیستن بدل می‌شود. این برداشت با تلقی باشلار از خانه هم‌راستاست؛ جایی که خانه نه صرفاً سرپناهی کالبدی، بلکه مخزن رؤیاها، خاطرها و درون‌بودگی انسان تلقی می‌شود (Bachelard, 1958). ازسوی دیگر، سیکس اسمیت (۱۹۸۶) نیز نشان می‌دهد که معنای خانه کمتر در ویژگی‌های عینی آن و بیشتر در تجربه عاطفی و ادراکی ساکنان تثبیت می‌شود.

در ادامهٔ این تحلیل، برای روشن‌تر شدن جایگاه ابعاد استخراج‌شده، دیدگاه‌های نظری منتخب در کنار یکدیگر قرار گرفتند. جدول ۴ نمایی تطبیقی از نحوهٔ تبیین معنای خانه در آثار سیکس اسمیت (۱۹۸۶)، اسمیت (۱۹۹۴)، باشلار (۱۹۵۸)، لاوسن^۴ (۲۰۰۱)، نوربرگ-شولتس (۱۹۷۹) و برخی پژوهش‌های داخلی را بررسی کرده و نشان می‌دهد که چارچوب مفهومی این مطالعه چگونه از مسیر هم‌نشینی و تفسیر این دیدگاه‌ها تدوین یافته است.

جدول ۴. مقایسهٔ ابعاد کالبدی، روان‌شناختی و خیال‌انگیز معنای خانه در دیدگاه‌های نظری منتخب تدوین: نگارندگان.

نظریه‌پرداز	لایهٔ کالبدی	لایهٔ روان‌شناختی	لایهٔ خیال‌انگیز و نمادین
سیکس اسمیت	کیفیت و سازمان فضا، آسایش، حریم، امکانات و وضعیت مادی خانه، امکان شخصی‌سازی	احساس امنیت، حریم خصوصی، تعلق، تلوم، روابط خانوادگی و اجتماعی، احساس کنترل	پیوند خانه با خاطره‌های شخصی، بازشناسی خود در محیط خانه و تداعی تجربه‌های پیشین سکونت
اسمیت	ساختار فضا، اتصال با طبیعت، چیدمان اتاق‌ها، مقیاس متناسب، نور، انعطاف عملکردی	احساس آرامش، رفع استرس، رضایت، معنا یافتن مکان، عزت‌نفس فضایی، حس حضور موثر	سرنیاه به عنوان پناهگاه رؤیاها، مسکن به مثابه متن روایی زندگی، منازل گذشته به عنوان استعاره ذهنی
باشلار	خانه به مثابهٔ ساختاری عمودی و درونی؛ اتاق، گوشهٔ دنج، زیرشیروانی، زیرزمین، سقف و مرزهای سرنیاه	صمیمیت، آرامش، خلوت، امنیت درونی، رؤیابرداری و ژرفای تجربهٔ زیسته	خانه به مثابهٔ مأوای خیال، بوطیقای فضا، خاطره، تصاویر کهن، استعاره‌های پناه و مادینگی
لاوسن	مقیاس انسانی، خولایی، مرزبندی، قلمروپذیری، انعطاف‌پذیری و امکان شخصی‌سازی فضا	احساس کنترل، حریم، مالکیت روان‌شناختی، آسایش، تعامل و هویت فردی یا خانوادگی	دلالت‌های ارتباطی فضا، رمزگان فرهنگی محیط، بازنمایی هویت و معنای اجتماعی خانه
شولتس	رابطهٔ بنا با زمین و منظر، نور، مصالح ساختار فضایی، درون/بیرون و کیفیت‌های اقلیمی	احساس تعلق، جهت‌یابی، بازشناسی مکان و سکونت معنادر جهان	روح مکان، معنای وجودی سکونت، پیوند با حفظهٔ جمعی، اسطوره و هویت فرهنگی مکان
پژوهش‌های فارسی	حیات، ایوان، نور، سلسله‌مراتب فضایی، مرزهای اندرونی و بیرونی، عناصر بومی و الگوهای زیستی	آرامش، محرمیت، تعلق خانوادگی، تلوم نسلی، خاطره و احساس امنیت	خانهٔ ایرلی به مثابهٔ حامل معناهای فرهنگی، حفظهٔ جمعی، نمادهای بومی و روایت‌های سکونت

بررسی تطبیقی دیدگاه‌های ارائه‌شده در جدول ۴ نشان می‌دهد که هر یک از نظریه‌پردازان تنها بخشی از تجربهٔ پیچیدهٔ خانه را برجسته می‌کنند. برخی رویکردها بیشتر بر کیفیت‌های فضایی و سازمان کالبدی تمرکز دارند، در حالی که در برخی دیگر، خانه در نسبت با خاطره، تخیل و تجربهٔ درونی انسان معنا می‌یابد. تأمل در این دیدگاه‌ها نشان می‌دهد که معنای خانه نه در یک بُعد منفرد، بلکه در هم‌نشینی لایه‌های مختلف تجربهٔ سکونت شکل می‌گیرد.

خوانش تفسیری این متون نشان داد که مضامین مشترک مطرح‌شده را می‌توان در چهار بُعد اصلی سامان داد: ترتیب این ابعاد بر اساس چارچوب مفهومی پژوهش، از بیرونی‌ترین لایه یعنی بُعد کالبدی-معماری آغاز می‌شود و با عبور از ابعاد اجتماعی و روان‌شناختی، به عمیق‌ترین لایه یعنی بُعد نمادین-خیال‌پردازانه می‌رسد. این ابعاد نه به عنوان طبقه‌بندی‌های صلب، بلکه به عنوان وجوه درهم‌تنیدهٔ تجربهٔ خانه در نظر گرفته شده‌اند؛ وجوهی که در تعامل با یکدیگر، امکان شکل‌گیری معنای خانه را فراهم می‌کنند.

براین اساس، چارچوب مفهومی پیشنهادی پژوهش حاصل گردآوری صرف دیدگاه‌ها نیست، بلکه نتیجهٔ تفسیر و هم‌نشینی مضامین مشترکی است که در ادبیات نظری خانه تکرار شده‌اند. در این صورت‌بندی، خانه نه صرفاً یک پدیدهٔ کالبدی، بلکه بستری برای تلاقی فضا، خاطره، تخیل و زیست اجتماعی انسان فهم می‌شود.

تأمل در دیدگاه‌های مطرح‌شده در ادبیات نظری نشان می‌دهد که معنای خانه را نمی‌توان به یک ویژگی منفرد تقلیل داد. آنچه در این متون به صورت مکرر تکرار می‌شود، مجموعه‌ای از لایه‌های درهم‌تنیده است که تجربهٔ سکونت را شکل می‌دهند. در خوانش حاضر، این لایه‌ها در چهار بُعد اصلی صورت‌بندی شده‌اند که در ادامه به آن‌ها پرداخته می‌شود.

بُعد کالبدی-معماری

بررسی دیدگاه‌های مطرح‌شده در ادبیات نظری نشان می‌دهد که هرچند تجربهٔ خانه در لایه‌های عاطفی و معنایی شکل می‌گیرد، اما این تجربه همواره بر بستری کالبدی تحقق می‌یابد. سازمان فضایی، مرزبندی‌ها، کیفیت نور، تهویه و مصالح از جمله عناصری‌اند که امکان شکل‌گیری تجربهٔ سکونت را فراهم می‌آورند (Smith, 1994). باین حال، آنچه این عناصر را به خانه بدل می‌کند، صرف حضور آن‌ها نیست؛ بلکه نسبتی

است که باتجربه زیسته ساکنان برقرار می‌کنند. در غیر این صورت، آنچه شکل می‌گیرد صرفاً مسکن است؛ یعنی ساختاری کالبدی برای اقامت، نه فضایی برای زیستن.

از این منظر، تمایز میان خانه و مسکن اهمیت بنیادی پیدا می‌کند. مسکن عمدتاً بر کالبد و کارکردهای سکونت دلاله دارد. درحالی که خانه به تجربه انسانی از فضا مربوط می‌شود. برای مثال در معماری ایرانی، عناصری چون حیاط مرکزی یا تقسیم عرصه‌های اندرونی و بیرونی تنها الگوهای فضایی نیستند، بلکه چارچوبی برای شکل‌گیری روابط خانوادگی، حریم و تجربه روزمره زندگی فراهم می‌کنند. در این معنا، کالبد نه هدف نهایی معماری، بلکه زمینه‌ای برای شکل‌گیری تجربه خانه است. باین حال، تجربه خانه تنها در بستر کالبد شکل نمی‌گیرد. این بستر زمانی معنا می‌یابد که در متن روابط انسانی و زندگی روزمره قرار گیرد؛ از این رو، در لایه بعدی، بعد اجتماعی-زیست‌مندی قرار می‌گیرد. بعد اجتماعی-زیست‌مندی

تأمل در متون نشان می‌دهد که خانه در خلأ شکل نمی‌گیرد، بلکه در بستر روابط اجتماعی معنا می‌یابد. خانه فضایی است که در آن روابط خانوادگی، آیین‌های روزمره و الگوهای زیست‌جمعی شکل می‌گیرند و تداوم می‌یابند. در این معنا، خانه نه تنها فضایی برای زیستن فردی، بلکه بستری برای شکل‌گیری حافظه و هویت جمعی نیز هست.

نوربرگ-شولتز بر این نکته تأکید می‌کند که تجربه مکان در پیوند با شیوه‌های سکونت، فرهنگ و زیست انسان شکل می‌گیرد (Norberg-Schulz, 1979). در مطالعات مربوط به خانه ایرانی نیز ساختار خانواده گسترده، آیین‌های سکونت و الگوهای تعامل اجتماعی نقش مهمی در شکل‌گیری معنای خانه دارند. از این منظر، خانه را می‌توان نقطه تلاقی تجربه فردی و زیست جمعی دانست؛ جایی که روابط انسانی و سازمان فضایی به طور همزمان معنا می‌یابند. درعین حال، تجربه خانه تنها در سطح روابط اجتماعی باقی نمی‌ماند، بلکه این روابط در ادراک و تجربه فردی نیز بازتاب می‌یابد و به احساس امنیت، تعلق و خاطره منجر می‌شوند. از این رو، لایه بعدی به بعد روان‌شناختی اختصاص دارد. بعد روان‌شناختی

بررسی دیدگاه‌های نظری نشان می‌دهد که بخش مهمی از معنای خانه در بعد روان‌شناختی شکل می‌گیرد. مفاهیمی چون امنیت، احساس تعلق، خاطره و ابراز هویت فردی در آثار سیکس اسمیت از عناصر اصلی تجربه خانه به شمار می‌آیند. در این دیدگاه، خانه بستری برای شکل‌گیری احساس تعلق، امنیت روانی و تداوم هویت فردی است (Sixsmith, 1986). در این چارچوب، کمرنگ‌شدن تمایز میان خانه و مسکن در بسیاری از محیط‌های مسکونی معاصر می‌تواند به کاهش حس تعلق، تضعیف هویت مکانی و افت کیفیت تجربه سکونت بینجامد (حسنی قره‌تپه و همکاران، ۱۴۰۲).

باشلار نیز در خوانش پدیدارشناسانه خود از خانه، آن را محل تمرکز رؤیاهای و خاطره‌ها می‌داند؛ فضایی که در آن تجربه‌های کودکی و خاطرات زیسته در ذهن انسان رسوب می‌کنند و به بخشی از هویت او بدل می‌شوند (Bachelard, 1985). در این معنا، خانه نه صرفاً یک فضای معماری، بلکه نوعی وضعیت وجودی است که به انسان امکان می‌دهد میان گذشته، حال و خاطره پیوند برقرار کند. از این رو، اگرچه کالبد خانه زمینه شکل‌گیری تجربه را فراهم می‌کند، اما آنچه خانه را از مسکن متمایز می‌سازد، کیفیت‌های روانی و عاطفی‌ای است که در این فضا تجربه و در حافظه انسان تثبیت می‌شوند. اما تجربه خانه در این سطح نیز متوقف نمی‌شود. آنچه در حافظه و تجربه فردی شکل گرفته است، در عمیق‌ترین لایه به تصاویر ذهنی، معناهای نمادین و جهان خیال پیوند می‌خورد؛ بنابراین، بعد نمادین-خیال‌پردازانه آخرین لایه چارچوب مفهومی پژوهش را تشکیل می‌دهد.

بعد نمادین-خیال‌پردازانه

یکی از یافته‌های مهم تأمل در متون آن است که تجربه خانه اغلب با لایه‌ای نمادین و خیال‌پردازانه همراه است. در آثار نوربرگ-شولتز (۱۹۷۹)، مکان صرفاً یک موقعیت کالبدی نیست، بلکه بستری برای شکل‌گیری معنا و هویت انسان در فضا است. از دیدگاه او، مکان زمانی به خانه تبدیل می‌شود که بتواند برای انسان حامل معنا و هویت باشد.

باشلار نیز در کتاب بوطیقای فضا^{۱۸}، خانه را ظرف تخیل می‌داند؛ فضایی که در آن تصاویر شاعرانه، خاطرات و رؤیاهای شکل می‌گیرند و بازآفرینی می‌شوند (پیشانی و همکاران، ۱۳۹۹). در اندیشه او، تخیل نیروی بنیادین و آفریننده است که خانه را از یک کالبد صرف به فضایی سرشار از

معنا، خاطره و رؤیا بدل می‌کند (باشلار، ۱۳۹۲، ص ۱۴). این نگاه نشان می‌دهد که خانه تنها تجربه نمی‌شود، بلکه در ذهن و حافظه‌ی انسان روایت و بازآفرینی می‌گردد. در مطالعات فرهنگی ایران نیز برخی عناصر فضایی خانه واجد معانی نمادین‌اند و در روایت‌های فرهنگی و آیینی نقش دارند (یزدان‌پناه شاه‌آبادی و عادل، ۱۴۰۳). از این رو، بُعد نمادین خانه نشان می‌دهد که تجربه‌ی سکونت همواره با تخیل، روایت و معناپردازی همراه است.

جمع‌بندی تحلیلی

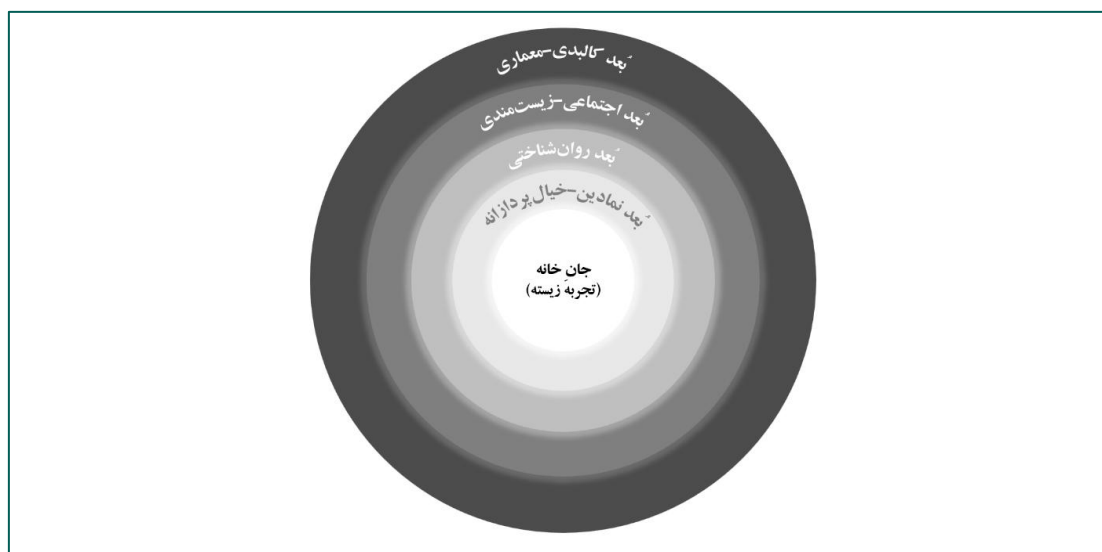
آنچه از تحلیل این چهار بُعد برمی‌آید آن است که معنای خانه در اندیشه‌ی باشلار حاصل انباشت یا جمع ساده چند مؤلفه نیست، بلکه از تعامل مستمر میان لایه‌های مختلف تجربه‌ی سکونت پدید می‌آید. از این رو، هر یک از ابعاد کالبدی-معماری، اجتماعی-زیست‌مندی، روان‌شناختی و نمادین-خیال‌پردازانه تنها بخشی از این تجربه را آشکار می‌سازند و فهم معنای خانه مستلزم توجه هم‌زمان به رابطه‌ی میان آن‌هاست. بر این اساس، چارچوب مفهومی پژوهش نشان می‌دهد که خانه در رویکرد پدیدارشناسانه‌ی باشلار نه صرفاً یک شیء معماری، بلکه پدیده‌ای تجربه‌محور است که در فرایند پیوند میان فضا، زیست روزمره، خاطره، هویت و تخیل معنا می‌یابد. در نتیجه، ارزش این چارچوب بیش از آنکه در تفکیک ابعاد مختلف خانه باشد، در تبیین نحوه‌ی تعامل و هم‌افزایی این ابعاد برای شکل‌گیری تجربه‌ی سکونت نهفته است.

نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف شناسایی و تبیین مؤلفه‌های پدیدارشناختی سازنده‌ی معنای خانه در اندیشه‌ی گاستون باشلار انجام شد. تحلیل نظام‌مند متون نظری در حوزه‌های معماری، روان‌شناسی محیطی و پدیدارشناسی فضا نشان داد که معنای خانه را نمی‌توان صرفاً بر پایه ویژگی‌های کالبدی یا عملکردی تبیین کرد، بلکه این معنا از تعامل چهار بُعد کالبدی-معماری، اجتماعی-زیست‌مندی، روان‌شناختی و نمادین-خیال‌پردازانه شکل می‌گیرد. از این رو، در پاسخ به پرسش اصلی پژوهش می‌توان گفت که مؤلفه‌های پدیدارشناختی سازنده‌ی معنای خانه در اندیشه‌ی باشلار در همین چهار بُعد قابل صورت‌بندی‌اند و تنها در پیوند با یکدیگر، تجربه‌ی زیسته‌ی سکونت را پدید می‌آورند.

در این چارچوب، بُعد کالبدی-معماری زمینه عینی و فضایی تجربه‌ی سکونت را فراهم می‌کند، اما به‌تنهایی قادر به خلق معنای خانه نیست. این بستر در تعامل با بُعد اجتماعی-زیست‌مندی، که روابط انسانی، آیین‌های روزمره، حافظه‌ی جمعی و زمینه فرهنگی را در بر می‌گیرد، به فضایی معنادار تبدیل می‌شود. در ادامه، بُعد روان‌شناختی با شکل‌گیری احساس امنیت، تعلق، خاطره و هویت، کیفیت درونی تجربه‌ی خانه را تبیین می‌کند و در نهایت، بُعد نمادین-خیال‌پردازانه با پیوند دادن خانه به تخیل، رؤیا، خاطره و معناهای فرهنگی، عمیق‌ترین سطح این تجربه را آشکار می‌سازد. بدین ترتیب، خانه در اندیشه‌ی باشلار نه صرفاً مکانی برای سکونت، بلکه عرصه‌ای برای تکوین تجربه‌ی زیسته‌ی انسان است.

مدل نتیجه‌گیری پژوهش (شکل ۱) بر پایه‌ی این یافته‌ها تدوین شده است و نحوه‌ی شکل‌گیری معنای خانه را در قالب چارچوبی چهارلایه نشان می‌دهد. در این مدل، چهار بُعد شناسایی شده به‌صورت لایه‌هایی هم‌مرکز، از بیرونی‌ترین سطح یعنی بُعد کالبدی-معماری تا درونی‌ترین سطح یعنی بُعد نمادین-خیال‌پردازانه، سازمان یافته‌اند و تعامل میان آن‌ها در مرکز مدل به شکل‌گیری «جان خانه» یا تجربه‌ی زیسته‌ی سکونت منتهی می‌شود. این مدل نشان می‌دهد که معنای خانه حاصل برهم‌کنش پویا و هم‌افزایی تمامی این ابعاد است و حذف هر یک از آن‌ها، درکی ناقص از ماهیت خانه به دست می‌دهد. این مدل نشان می‌دهد که معنای خانه حاصل برهم‌کنش پویا و هم‌افزایی تمامی این ابعاد است و نادیده‌گرفتن هر یک از آن‌ها به درکی ناقص از معنای خانه می‌انجامد.



شکل ۱. چارچوب مفهومی ابعاد پدیدارشناختی تکوین معنای خانه. تدوین: نگارندگان.

در مجموع، یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که خانه در اندیشهٔ باشلار پدیدهای چندبعدی، تجربه‌محور و معناساز است که در پیوند میان فضا، روابط اجتماعی، خاطره، هویت و تخیل شکل می‌گیرد. چارچوب مفهومی ارائه‌شده، افزون بر پاسخ‌گویی به پرسش اصلی پژوهش، مبنایی تفسیری برای فهم چندبعدی معنای خانه فراهم می‌آورد و می‌تواند در توسعه مطالعات معماری انسان‌محور، ارتقای کیفیت محیط‌های مسکونی و پژوهش‌های آینده در حوزهٔ پدیدارشناسی خانه و سکونت مورد استفاده قرار گیرد.

دست‌آورد یا بیانیه پژوهش

این پژوهش با تبیین مؤلفه‌های پدیدارشناختی سازندهٔ معنای خانه در اندیشهٔ گاستون باشلار، نشان داد که تجربهٔ خانه پدیدهای چندلایه است که از برهم‌کنش چهار بعد کالبدی-معماری، اجتماعی-زیست‌مندی، روان‌شناختی و نمادین-خیال‌پردازانه شکل می‌گیرد. براین‌اساس، پژوهش چارچوبی چهارلایه برای فهم معنای خانه ارائه می‌کند که لایه‌های مختلف تجربهٔ سکونت را در پیوندی یکپارچه تبیین می‌کند. نوآوری این پژوهش در تلفیق یافته‌های مطالعات معماری، روان‌شناسی محیطی و خوانش پدیدارشناسانهٔ باشلار و سامان‌دهی آن‌ها در قالب یک چارچوب مفهومی منسجم است. این چارچوب، با عبور از نگاه صرفاً کالبدی به خانه، نشان می‌دهد که معنای سکونت در تعامل ابعاد کالبدی، اجتماعی، روان‌شناختی و خیال‌پردازانه شکل می‌گیرد و از این طریق به غنای ادبیات نظری معماری و مطالعات پدیدارشناسی خانه می‌افزاید. از منظر کاربردی، یافته‌های پژوهش می‌تواند در طراحی فضاهای سکونتی، بازآفرینی محیط‌های مسکونی و تدوین رویکردهای انسان‌محور در معماری مورد استفاده قرار گیرد و توجه طراحان را به نقش خاطره، احساس تعلق، تجربهٔ زیسته و کیفیت‌های معنایی فضا در کنار ویژگی‌های کالبدی جلب کند.

همچنین، چارچوب پیشنهادی می‌تواند مبنایی برای پژوهش‌های آینده در زمینه ارزیابی تجربهٔ سکونت در گونه‌های مختلف مسکن، مطالعات میان‌رشته‌ای میان معماری، روان‌شناسی محیطی و پدیدارشناسی، و نیز بررسی تطبیقی دیدگاه باشلار با دیگر نظریه‌های مرتبط با مفهوم خانه و سکونت باشد.

ملاحظات اخلاقی و اطلاعات تکمیلی

برگرفته از پایان نامه/رساله: نویسندگان اعلام می‌دارند که این مقاله حاصل پژوهش مستقل بوده و مستخرج از پایان نامه کارشناسی ارشد یا رساله دکتری نیست.

حمایت مالی: این پژوهش هیچ بودجه خارجی دریافت نکرده است.

تعارض منافع: نویسندگان اعلام می‌دارند که هیچ‌گونه تعارض منافع شخصی، مالی یا حرفه‌ای در رابطه با پژوهش حاضر و انتشار این مقاله ندارند.

استفاده از ابزارهای هوش مصنوعی: نویسندگان اعلام می‌دارند در این پژوهش از هیچ‌گونه ابزار هوش مصنوعی استفاده نشده است.

پی‌نوشت

1. Web of Science
2. Scopus
3. ScienceDirect/EBSCO
4. Home
5. Bachelard
6. Phenomenology of Space
7. Environmental Psychology
8. SID
9. Iran Doc
10. MAXQDA-2024
11. Sixsmith
12. Smith
13. Martin Heidegger
14. Carl Jung
15. Norberg-Schulz
16. Lawson
17. The Poetics of Space

منابع

- باشلار، گاستون. (۱۳۹۲). *بوطیقای فضا* (ترجمه مریم کمالی و محمد شیرینچه). جلد ۲. تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- پیشانی، زیبا، سرمدی، مجید، کوپا، فاطمه و یزدانی، حسین. (۱۳۹۹). جستجوی انگاره خانه در آثار «سهراب سپهری» بر مبنای پدیدارشناسی تخیل «گاستون باشلار». *شعرپژوهی (بوستان ادب)*، ۱۲ (۲)، ۲۵-۱. <https://doi.org/10.22099/jba.2019.30640.3139>
- حسینی قره‌تپه، مریم، مهدی‌نژاد، جمال‌الدین و صالح صدق‌پور، بهرام. (۱۴۰۲). تعیین عوامل مؤثر بر ارتقاء «هویت مکانی» در رابطه با خانه؛ مورد مطالعه: بافت‌های مسکونی اردبیل. *معماری و شهرسازی/ایران*، ۱۴ (۲)، ۲۶۷-۲۸۴. <https://doi.org/10.30475/isau.2023.302006.1767>
- حیدری، علی‌اکبر، مطلبی، قاسم و نگین‌تاجی، فروغ. (۱۳۹۳). تحلیل بعد کالبدی حس تعلق به مکان در خانه‌های سنتی و مجتمع‌های مسکونی امروزی. *هنرهای زیبا: معماری و شهرسازی*، ۱۹ (۳)، ۷۵-۸۶. <https://doi.org/10.22059/jfaup.2014.55409>
- طباطبایی‌ابراهیمی، سیدعلی و تفضلی، زهره. (۱۴۰۰). روایت خانه: روشی برای فهم و بازنمایی مطلوبیت تجربه زیسته در خانه. *مطالعات معماری ایران*، ۱۷ (۱۴)، ۱۴۷-۱۲۵. <https://doi.org/10.22052/1.14.125>
- یزدان‌پناه شاه‌آبادی، محمدرضا و عادل، زینب. (۱۴۰۳). بازشناسی مؤلفه‌های مؤثر بر حس دلبستگی مکان در سه مقیاس خانه، محله، شهر. *فصلنامه مطالعات شهری*، ۱۳ (۵۱)، ۷۳-۸۶. <https://doi.org/10.22034/urbs.2024.139973.4984>
- Bachelard, G. (1958). *The Poetics of Space* (M. Jolas, Trans.). Boston: Beacon Press.
- Duncan, J. S. (1981). *Housing and Identity: Cross-Cultural Perspectives*. London: Croom Helm.
- Heidegger, M. (1971). *Poetry, Language, Thought* (A. Hofstadter, Trans.). New York: Harper & Row.
- Jung, C. G. (1964). *Man, and His Symbols*. London: Doubleday.
- Lawson, B. (2001). *The Language of Space*. London: Butterworth-Heinemann.
- Norberg-Schulz, C. (1979). *Genius Loci: Towards a Phenomenology of Architecture*. New York: Rizzoli.
- Sixsmith, J. (1986). The meaning of home: An exploratory study of environmental experience. *Journal of Environmental Psychology*, 6(4), 281-298. [https://doi.org/10.1016/S0272-4944\(86\)80002-0](https://doi.org/10.1016/S0272-4944(86)80002-0)
- Smith, S. G. (1994). The Essential Quality of a Home, *Journal of Environmental Psychology*, 14(1), 31-46. [https://doi.org/10.1016/S0272-4944\(05\)80196-3](https://doi.org/10.1016/S0272-4944(05)80196-3)